

پلیکانی از سیبری؛ جلد انزلی

عمو جلال یک صیاد انزلیچی است که با خانواده اش ۸ سال است از یک پلیکان زخمی و جامانده از کوچ نگهداری می کند که حالا همه آن را به داگلاس می شناسند؛ در باره این موضوع با همسر عمو جلال گپ زدیم

اکرم انتصاری | روزنامه نگار

پرونده

در بندر انزلی همه صدایش می کنند «داگلاس». قد بلند است و هیكل بزرگی هم دارد. عاشق بلندی است و وقتی خوشحال است صدایی مخصوص از خودش در می آورد. این پلیکان ۸ سال است مهمان عمو جلال و خانواده اش در انزلی است و دیگر مهمان به حساب نمی آید؛ یک جورهایی یک عضو خانواده پور غلامی شده است. طوری که اگر کمی پروازش طولانی تر شود همه نگرانش می شوند و چشمشان به آسمان است که داگلاس فرود بیاید. نه! اشتباه نکنید! این پلیکان، حیوان خانگی این خانواده نیست و ماجرای ورودش به قصه زندگی عمو جلال و جاش خوش کردنش در انزلی متفاوت است. شاید سوال کنید این گونه اهل سیبری چطور سر از انزلی در آورده است؟ پلیکان ها سال ها ست با شروع فصل سرد، برای زمستان گذرانی به انزلی مهاجرت می کنند و بعد دوباره به دیار خود برمی گردند اما قصه داگلاس متفاوت است. بعد از دست به دست شدن صفحه داگلاس انزلی حالا خیلی ها در ایران او و هم نشین همیشگی اش عمو جلال را می شناسند. هفته ها به دنبال گفت و گو با عمو جلال بودیم اما از صبح علی الطلوع تا شب، صیادی بود و وقتی به خانه برمی گشت برایش تلفنی نمی ماند. بار آخر که با آنها تماس گرفتیم همسرش گوشی تلفن را برداشت و با همان لهجه شیرین گیلانی ها شروع کرد به صحبت کردن. از او خواستم چند دقیقه ای به ما فرصت دهد تا با او درباره این عضو متفاوت خانواده و عمو جلال صحبت کنیم. پذیرفت و بقیه صحبت هایی را که بین مان ردوبدل شد، در این پرونده می خوانید. با این تفاوت که نمی توانم لهجه شیرین گیلانی را روی کاغذ بیاورم و شما برگردان آن را به فارسی می خوانید.



این پسر عشق بلندی و ماشین است و رنگ قرمز

جایی خوانده بودم پلیکان ها جزو پرندگان غول پیکر هستند و گاهی طول بال شان به ۳ متر و وزن شان به ۱۵ کیلوگرم هم می رسد. می توانند روزانه، ۱/۵ کیلوگرم ماهی بخورند و در ارتفاع بیشتر از ۳ هزار متری پرواز کنند. البته چون در کلنی های بزرگ جمع می شوند جزو پرندگان بسیار اجتماعی هستند و با حرکات منقار بلندشان، تماس ها و حرکت های بدن با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. شاید همین باعث شده با انسان ها انس بگیرد. این پرنده یک نر جوان است و اخلاق های جالبی هم دارد. پور غلامی از اخلاق خاص داگلاس هم برایش تعریف می کند: «داگلاس عاشق ارتفاع و بلندی است. [می خندد] و می گوید البته عاشق خانم ها هم هست و رنگ قرمز! جوری که اگر کسی لباس قرمز بپوشد به سمتش می رود. راستی داگلاس عاشق ماشین است و پدر ماشین من را در آورده. پس که می رود روی ماشینم کار خرابی می کند و با ناخن های پایش جلوی ماشین را خط انداخته است. عاشق بلندی است و تپه نشن یا هر جای بلندی است، عشقش می کشد و باید برود روی آن بنشیند. یک باریک ماده برای داگلاس آورديم اما قبولش نکرد و جفت نگرفت. این ها این جاجفت نمی گیرند چون باید در همان سرزمین خودشان سیبری جفت گیری کنند و تخم بگذارند.»

این پلیکان حالا از آلمان و آمریکا هم دنبال کننده دارد

شاید برای خیلی از شما سوال باشد که اگر داگلاس یک پلیکان از کوچ جامانده است، چرا در اینستاگرام صفحه دار و هر روز از آن استوری گذاشته می شود. صفحه داگلاس انزلی الان بیشتر از ۳۲ هزار دنبال کننده دارد و خیلی ها هر روز حال این پلیکان را از طریق استوری های پیگیری می کنند. پور غلامی این طور به سوال هایمان درباره صفحه داگلاس و این که چه شد برای آن صفحه راه انداختند، پاسخ می دهد: «دخترم گاهی از داگلاس در صفحه شخصی خودش عکس و فیلم می گذاشت. به هر حال این پلیکان عضوی از خانواده ما شده و به آن وابسته هستیم. یک بار دیدیم یکی از فیلم های داگلاس را که صدای دخترم روی آن بود، از پیچش برداشتند و خیلی هم دست به دست چرخید. دخترم از این اتفاق خیلی ناراحت شده همین دلیل جداگانه برای داگلاس صفحه زدیم. چون همه دوست داشتند اورا ببینند و مدام حالش را پیگیری می کردند. این طور شد که فیلم های داگلاس چرخید، به رسانه های خارجی هم رسید و حالا داگلاس از همه جای دنیا مثل آلمان و آمریکا هم دنبال کننده دارد.»



داگلاس از دست گردشگرها عصبی شد و از همان روز گفتیم نه!

«از وقتی مردم با داگلاس آشنا شدند هر روز خیلی ها پیام می دهند که آدرس بدهید تا بیاییم آن را ببینیم. خیلی هایشان هم اهل انزلی هستند اما در جواب همه آن ها می گوییم این پرنده دارد در ملک و خانه ما زندگی می کند. خانه ما باغ وحش نیست و اگر قرار باشد هر روز جواب گوی همه باشم از کار و زندگی می افتم و پرنده هم آسیب می بیند.» او با این مقدمه یک خاطره عجیب هم تعریف می کند و از بی ملاحظگی بعضی گله مند است: «یک بار یک عده خانم گردشگر آدرس ما را پیدا کردند و بدون هماهنگی با ما خودشان را ر سانه بودند پشت در خانه. گفتم اجازه بدهید بیایم جلوی در اما صبر نکردند و همین طور با گفتن «با اجازه!» با اجازه! آمده بودند داخل حیاط ما و دیدم همین طور دارند از داگلاس فیلم می گیرند. با احترام گفتم خانم فیلم بگیرد اما کار خودشان را کردند. داگلاس حس خوبی از آن ها نگرفت و ناراحت رفت به سمت شان. شروع کرد به صداهای عجیب در آوردن. داگلاس این طوری است که اگر از کسی حس بدی بگیرد نمی گذارد کسی به سمتش بیاید. همین شد که این ها شروع کردند به جیغ زدن و فرار کردن. خب سوال این است چرا وقتی می ترسید وارد خانه می شوید و پرنده را عاصی می کنید؟ از همان موقع داگلاس، عصبی شد و حتی به دخترم هم حمله کرد. از همان روز محکم گفتیم دیگر پذیرای کسی نیستیم و به طور جدی گفتیم اجازه نمی دهیم کسی داگلاس را از نزدیک ببیند. پرنده آسیب می بیند. چون کاملاً می فهمد، وقتی یکی را دوست داشته باشد خودش را به او می چسباند و وقتی از یکی حس بد بگیرد با نوک او را می زند و بی قری می کند.»

حالا عضوی از خانواده مان شده

«داگلاس الان جزئی از خانواده ما شده است و نمی توانیم بدون آن بمانیم. شاید باورتان نشود اما یک مسافرت کوتاه رفته بودیم و وقتی برگشتیم خودش را برت در بغل مان. بایک صدای خاص که مخصوص پلیکان ها ست و وقتی خوشحال است به استقبال مان آمد و شروع کرد به خواندن. بعد هم بال هایش را باز کرد و خودش را به ما می مالید. داگلاس مجتش را به ما نشان می دهد. مثلاً وقتی همسرم او را می بوسد خودش را لوس می کند و محبت را می فهمد. حتی بعضی دوستان مان را وقتی بعد از دو سال می بیند، هنوز می شناسد و صدایشان می کند. یعنی واکنش نشان می دهد؛ حتی وقتی آن ها

شکارچی ها داگلاس را می شناسند و آن را نمی زنند

پرنده ها اهل پروازند و عجیب نیست اگر بپرند و دیگر از آن ها خبری نشود. از پور غلامی می پرسم تا به حال در این ۸ سال داگلاس آن ها را بی خبر گذاشته است؟ مثلاً بپر دو برای مدتی از آن بی خبر باشند؟! او با یک جواب منفی این طور توضیح می دهد: «در این ۸ سال نشده که از داگلاس بی خبر باشیم. فقط بعضی وقت ها که پرواز می کند همسرم دل نگران است که یک وقت شکارچی ها داگلاس را نزنند. الان هم فصل شکار است و شکارچی ها زیادند و هر چه را دم دست شان باشد، می زنند. پلیکان ها را می زنند تا آن ها را خشک و برای تزیین استفاده کنند. ولی الان چون می دانند، داگلاس صاحب دار و دو پیگیرش

به محیط زیست گفتند پرنده را زندانی کرده اند!

معروف شدن داگلاس نه خیلی خوب است و نه خیلی بد! چون این معروفیت گاهی باعث در دسر هم می شود و خیلی های می خواهند هر جور که شده داگلاس را از نزدیک ببینند. غافل از این که این گونه یک پرنده اهلی نیست و ملک عمو جلال هم باغ وحش نیست. پور غلامی می گوید: «یک بار خانمی بدون اجازه وارد ملک ما شده بود و گفت آمدم پلیکان را ببینیم. من هم گفتم این جا باغ وحش نیست و این پلیکان این جا آزاد است و برای خودش می چرخد. بعد همان ها رفته بودند به محیط زیست گفته بودند ما پرنده را این جا زندانی کردیم. از طرف محیط زیست آمدند و نگاه کردند و گفتند این

پرنده این جا آزاد و سالم دارد زندگی می کند، واقعا او یکی از اعضای خانواده ما شده و از این جانی می رود. ما هم مراقبش هستیم البته پرنده ها خیلی وقت ها خودشان، خودشان را در مان می کنند. اما با این حال ما دام پزشکی هم داریم و داگلاس تحت مراقبت است. ما قبلاً گاوداری داشتیم و یکی از دام پزشکی ها با ما خیلی رفیق است. هر موقع می آید داگلاس را معاینه می کند و از سلامت آن رضایت دارد و می گوید وقتی پرنده این جور شاداب است، غذایی را به موقع می خورد، از شما استقبال می کند و به شما عشق می ورزد، یعنی حالش خوب است.»



اسم داگلاس را عمو جلال انتخاب کرد

خیلی دوست دارم بدانم اسم داگلاس را چه کسی برای این پلیکان انتخاب کرده است. همسر عمو جلال می گوید: «اسم داگلاس انتخاب همسرم بود. اسم یک هنرپیشه خارجی است که او بازی اش را دوست دارد.» او در ادامه از رابطه احساسی عمو جلال و داگلاس می گوید: «همسرم صیاد است و ۵۶ ساله. او را به عمو جلال می شناسند. عاشق داگلاس است و هر وقت هم که دریا می رود دل و فکرش این جایی ماند و هزار بار سفارش می کند که مواظبش باشید، غذایی را فراموش نکنید، کسی وارد خانه نشود و اذیتش نکند. اگر پرواز کرد نگاه کنید ببینید می نشیند یا نه و صدایش کنید و این جور چیز ها. البته داگلاس بیشتر وقتی هوا آفتاب است در حیاط می چرخد و این کار را انجام می دهد. غذای پلیکان، ماهی است و همسرم صبح که می خواهد دریا برود صبحانه داگلاس را می دهد و بعد می رود. آخر وقت ها هم که می آید باز باید خودش غذایی را بدهد و هر شب نیم ساعتی در حیاط با او بازی کند و بعد بالا بیاید. این جور خستگی از تنش در می رود. زمانی که همین جاد انزلی ما همگی ر می کند و می رود صیادی، گاهی وقت ها داگلاس با او می رود ولی راه دور نمی تواند برود و خسته می شود. می رود در تالاب یک چرخ می زند و برمی گردد.»